**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و هشتم\_17آذر 1397**

تاکنون در استدلال به آیه کریمه نباء از سه راه وارد شدیم، یکی مفهوم شرط، یکی مفهوم وصف و یکی هم مفهوم تعلیل. آنچه به نظر ما میرسد و قبلا هم اشاره شد، و امروز توضیح بیشتری خواهم داد این است که حد حجیت یک مفهوم، در حد اقتضاء است، مفهوم بما هو مفهوم حجت بالفعل نیست، حتی مفهوم شرط، بیان ما این است که مفهوم یعنی الانتفاء عند الانتفاء. انتفاء سنخ حکم عند الانتفاء آن قید، شرط یا وصفی که در جمله آمده است. الإنتفاء عند الانتفاء منطوق جمله اگر بود ما خیلی راحت بودیم. اکرم العالم ان کان عادلا و ان لم تکن عادلا فلم یکرمه. اگر صریح می گفت دیگر مشکلی نداشتیم.

انما الکلام در جایی است که شما میخواهید از مفهوم استفاده کنید به نظر ما مفاهیم از این جهت در یک درجه نیستند. اولین مفهومی که اقوی در الانتفاء عند الانتفاء است مفهوم تعلیل است. از نظر عرفی بین جمله ایی که علت در آن ذکر شود با جمله ایی که در آن علت نیاید تفاوت است. ما مثال لا تاکل الرمان لانه حامض را مثال خوبی نمی دانیم. چون باید رمان را در این مثال معنا کنید به غالب رمان ها در شهری که رمان ان شهر ترش است. مثال مثال خوبی نیست. مثال دیگر لا تشرب الخمر لانه مسکر است که مثال خوبی است. از این عبارت استفاده می شود هر آن چیزی که مسکر است حرام است و لو نامش خمر نباشد. تا اینجا از همین استفاده می کنیم که محتاج ضم ضمیمه ایی نیستیم. تا اینجا را از جمله استفاده می کنیم و اما الانتفاء عند الانتفاء این است که هر چیزی که مسکر نیست حرام هم نیست. ما می گوییم برای الانتفاء عند الانتفاء تعلیل نهایتا اقتضاء دارد و بس. باید بروی کتاب قانون شریعت را از اول تا انتهاء در محرمات ببینید.اگر رفتید و دیدید، هیچ نوشیدنی حرامی در فقه نداریم الا این که مسکر است. نوشیدنی حرام غیر مسکر نداشته باشیم. حکم می کنیم به الانتفاء عند الانتفاء . می گوییم از یک سو مولا گفت لا تشرب الخمر لانه مسکر. از یک طرف هم در کتاب قانونش هر نوشیدنی حرام است مسکر است لذا می گوییم الانتفاء عند الانتفاء.

یادتان بادش در جلسه گذشته فرمایشی را از آیت الله زنجانی مطرح کردیم، ایشان فرمود کجای عبارت دارد که فقط حموضت علت است و اگر نبود دیگر اشکالی ندارد.

اولا که مثال اشکال ندارد و ثانیا اگر شما نگاهتان فقط به همبن جمله است بله. حال اگر من رفتم و کتاب قانون شریعت را نگاه کردم و دیدم در این کتاب قانون شرب نجس حرام است، معلوم می شود که اسکار علت تامه حرمت نیست.

عین همین مطلب را در مفهوم درجه 2 ای الشرط و مفهوم درجه 3 ای الوصف پیاده اش می کنیم.

منتها این ها از نظر درجه یکی نیست.

آقای سیستانی فرمودند بین وصف معتمد علی الموصوف با وصف غیر معتمد علی الموصف فرق می گذاریم. اگر هم بنا است قاعده احترازیت در قیود را اجرا کنیم، در وصف معتمد علی الموصوف اجرا می کنیم. نه در اکرم العادل. آن جا که موصوف نیامده است، اینجا وصف محقق موضوع است. اگر عادل بود اکرم هست اگر عادل نبود اکرم نیست.

عرض ما به محضر ایشان این است که اصل اینکه بین وصف معتمد علی الموصوف با وصف غیر معتمد علی الموصوف، تفاوت هست، بحثی نیست. منتها گوینده حکیم وقتی حکم اکرم را معلق بر وصف عدالت می کند، تعلیق الحکم علی الوصف مشعر بالعلیة. این اشعار را شما نمی توانید عرفا منکر شوید.

باز هم این جا محتاج است به فحص که مثلا آیا اکرم دیگری شما دارید یا نه.

به عبارت اخری؛ الانتفاء عند الانتفاء محقق نخواهد شد مگر اینکه جز دومش فحص باشد. منتها جز اول چیست؟ گاهی تعلیل است گاهی شرط است و گاهی وصف معتمد علی الموصوف است و گاهی وصف غیر معتمد علی الموصوف است که این در حد اشعار است و جز بعدی همه این ها فحص است. منتها بین 4 تا از نظر دلالت فرق است. ما این را در سائر مفاهیم هم می گوییم که محتاج فحص است.

حال در آیه نباء ان جائکم فاسق به نباء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین. به عبارت ما هر جا که مُؤمِن ندارید تبین کنید تا مُؤمِن پیدا کنید.

آیه یک منطوق دارد که در منطوقش تعلیل است و در این تعلیل هم مفهوم است که یعنی الانتفاء عند الانتفاء این علت برای خبر فاسق است اگر خبر فاسق نبود، یعنی عادل بود طبیعتا تبینوا هم می رود چون مُؤمِن دارد.

ما باید برویم کتاب شریعت را ببینیم آیا عدم مُؤمِن فقط در خبر فاسق است ما اگر عدم مُؤمِن فقط در خبر فاسق نبود نمی توانیم مفهوم گیری کنیم.

این مفهوم تعلیل. مفهوم شرط را گفتیم.

اگر هم آیه وصف معتمد بر موصوف نیست باز باید فحص کنیم این اشعار را ببینیم علت دیگری برای تبین داریم یا نه؟

تازه همه این ها وقتی بود که ما باید به کتاب قانون شریعت عمل کنیم در حالی که در امثال این آیه نوبت به کتاب قانون شریعت نمی رسد چون بحث بحث ارشاد به حکم عقل و عقلا بود. این جا باید شما کتاب عقلا را باز کنید و ببنید که عقلا تبین را کجا لحاظ میکنند. بیننا و بین عقلنا، عقلاء در اخبار مهم و غیر مهم به خبر فاسق اهمیت نمی دهند مگر اینکه قرینه ایی بر صحتش باشد اما در خبر مهمی که عادل می آورد نه اخبار معمولی، مخصوصا مربوط به حیات اخروی و جاودانه انسان باشد، درست است که عقلاء احتمال دروغ گویی را در این آقا ترتیب اثر نمی دهند ولی چون امر امر مهمی است از یک سو و از سوی دیگر احتمالاتی داده می شود در مورد این مخبر، نکند اشتباه کرده است، نکند کلام امام را تقطیع کرده باشد نکند نقل به معنا کرده است و در نقل معنایش اشتباهی صورت گرفته است. نکند یک روایت دیگری داریم که قرینه است بر فهم این روایت، نکند این روایت با قطعیات دین من ناسازگار باشد، نکند این روایت از طرف بزرگان از فقها کنار گذاشته باشد. برای اینکه این نکند ها از ذهنش بیرون رود باید تبین و فحص کند. پس راه را دور نکنید اساسا سراغ هر مفهوم در آیه که بخواهید بروید، آیه یک امر عقلائی را بیان می کند.

بناءً علی هذا چه به نگاه عقلائی بیایم جلو و چه به نگاه تعبدی، باید ثابت کنید که تنها علت لزوم تبین فسق است. و این ثابت شدنی نیست که کسی بگوید تنها علت لزوم تبین فسق است. بله قبول دارم که تبین ها با یک دیگر متفاوت است. پس از نظر ما تا اینجا آیه نه تنها دلالت نداشت بر حجیت خبر واحد عادل غیر محفوف به قرائن بلکه با بیانی که داشتیم اتفاقا لزوم تبین را تعمیم دادیم.

بحث بعدی که علما در همین آیه وارد شده اند این است که از یک طرف مائیم و مفهوم شرط از یک طرف ماییم و مفهوم وصف ولی از حالا با نگاه دیگری به مفهوم تعلیل نگاه می کنیم. تا الان این مفاهیم با یکدیگر بر یک مطلب دلالت داشتند. اما از الان به نحو دیگری می خواهیم ملاحظه کنیم.

مفهوم شرط و مفهوم وصف میگوید خبر واحد در حالی که علم آور نیست تبین نمی خواهد اما مفهوم تعلیل می گوید چون جهالت بر طرف نشد خبر واحد عادل هم تبین می خواهد.

مفاهیم تعارض دارند حل این تعارض چیست؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.